

چگونگی پشتیبانی جنبش چپ از مبارزات مردم ایران



فرامرز دادور

چگونگی دفاع از مبارزات مردم در ایران و در صورت امکان در سراسر دنیا اهمیت دارد و در عین حال مهم است که مسیر ما برای پشتیبانی درست انتخاب گردد. مجموعه فعالان سیاسی/اجتماعی با اندیشه های متنوع دمکراتیک و چپ در صورت اعتقاد به دمکراسی و عدالت اقتصادی-اجتماعی مهم است که بر روی بستر منافع مشترک توده ها به حرکت های جمعی بپردازند. اینکه آیا درک ما از سوسیالیسم چیست عمدتاً به این بستگی دارد که به آزادیهای دمکراتیک و رفع ستم و استثمار از سوی قدرتهای داخلی و خارجی اعتقاد باشد. اینکه گرایشی عمدتاً افشاگری از سیاستهای نولیبرالی و نه لزوماً توجه به گذار انقلابی را عمده میدانند و نظر دیگری تعریف مارکس از سوسیالیسم را بمثابه "آزادی انسان" دانسته سرمایه داری دولتی تحت حمایت دولتی اقتدار گرا را "کمونیسم مبتذل" معرفی نموده، تمامی تلاش های مبارزان سوسیالیست در شوروی، چین و کشورهای توسعه یافته دیگر را بدون دیدن دستاوردهای مقطعی آنها رد میکنند، به گفتمانهای زیادی احتیاج دارد.

در اینجا نظر بر این است که گرچه نظرات مارکس سرچشمه ای برای رشد و تحکیم ایده های سوسیالیستی بوده است اما آنها آیه های

نهائی آسمانی نیستند. برای نمونه در مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس توصیه میکنند که بعد از پیروزی انقلاب برهبری طبقه کارگر از جمله قدمهای اولیه "تمرکز ابزار تولید در دست دولت پرولتری" باشد که دارای اقتدار سیاسی بوده سیاستهایی مانند حذف مالکیت خصوصی، استقرار مالیات مترقی، تمرکز فعالیتهای مالی، اعتبارات و بانکی در دست دولت، تمرکز مطبوعات و وسایل حمل و نقل در دست دولت، گسترده‌گی مالکیت دولت بر کارخانه‌ها و ابزار تولید، آموزش مجانی را برقرار نماید. در اینجا به ضرورت وجود نقش یک دولت مقتدر اشاره میشود. مارکس در اثر خود "نقدی بر برنامه گوتا" مینویسد که "بین جامعه سرمایه داری و کمونسم مرحله تغییرات انقلابی است... یک انتقال سیاسی که دولت چیزی بغیر از دیکتاتوری پرولتاریا... نیست". بنظر لزوم دیکتاتوری سیاسی و اجتماعی از سوی دولت دیده میشود. مارکس در نوشته اش "بعد از انقلاب" اضافه میکند که "طی مبارزه برای نابودی جامعه قدیمی، جنبش پرولتاریا هنوز بر مبنای جامعه کهن شکل سیاسی میابد". مارکس در "جنگ طبقاتی در فرانسه" یکی از اشتباهات کمون پاریس را عدم تصرف "بانک فرانسه" میدانست.

دوستان، روشن است که در مقطع کنونی شرایط اجتماعی بسیار تغییر یافته است و مرحله انقلاب و دوران انتقال به سوسیالیسم احتمالا اشکال متفاوت خواهند داشت و به اعمال سیاستهای دیکتاتور منشانه دولت انقلابی نیاز نخواهد بود. گره اصلی در اینجا اعتقاد به وجود آزادیهای دمکراتیک و دمکراسی سیاسی میباشد. در آنصورت امید است که گذار به سوسیالیسم بر مبنای شناخت و تصمیم اکثریت توده های مردم، عمدتا مسالمت آمیز انجام گیرد. در واقع، مهم است که از تعصبات فکری بکاهیم و به روند تکامل در پروسه تبادلات اندیشه ها روی بیاوریم

در رابطه با یکسری انتقادات، طرح چند نکته کمک میکند. با اینکه ضروری نیست که با توجه به گذشت تقریبا 2 قرن از زمان مارکس، همه نظرگاه های وی را استاندارد و کامل برای انتقال به سوسیالیسم بدانیم، اما میتوان گفت که در کل تحلیلهای وی از مناسبات استثمارگری سرمایه داری و ضرورت پیشرفت بسوی مناسبات انسانی تر و عاری از ستمهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در میان جنبشهای مترقی مردمی از پذیرش همگانی برخوردار است. در عین حال مهم است در نظر بگیریم که وجود بسیاری از تحولات مادی و ذهنی و توسعه تکنولوژیک گزینه های امروزی تر و احتمالا دمکراتیک تر در

مقابل ما گذاشته است.

در مانیفست، مارکس مطرح میکند که کمونیستها از سایر احزاب طبقه کارگر متفاوت هستند، بدینصورت که آنها پیشرفته ترین و قاطع ترین بخش از احزاب کارگری بوده دارای درک روشن از مسیر مبارزه (the line of march)، وضعیت و اهداف میباشند. یکی از وظایف اصلی کمونیستها بسیج پرولتاریا در یک طبقه، سرنگونی سیادت بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا است. در صورت پیروزی انقلاب و وجود حکومت پرولتری یعنی پیروزی در جبهه دمکراسی، پرولتاریای کمونیست با استفاده از قدرت سیاسی و طرح قوانین همه سرمایه را از بورژوازی گرفته، تمامی ابزار تولید را در دست دولت پرولتری متمرکز نموده و به افزایش سریع نیروهای مولده بپردازد. مارکس میافزاید که البته در شروع کار این پروژه بدون اتخاذ شیوه های استبدادی علیه منافع بورژوازی عملی نخواهد شد. تنها بعد از عبور از این مرحله اول است که با انحلال تدریجی طبقات و دولت، جامعه مردمی (پرولتری) مولود آزادی فرد میشود و باعث میگردد تا آزادی برای همگان یعنی در واقع آزادی کامل انسان برقرار گردد.

مارکس و انگلس در نوشته ای خطاب به کمیته مرکزی اتحاد کمونیستی آلمان با ستایش از اینکه در سالهای 1848 و 1849، فعالان اتحادیه در صفوف اولیه پرولتاریای انقلابی تلاش میکردند، اضافه میکنند که در انقلاب آینده حزب کارگران میبایست با بیشترین سازمانیافتگی و وحدت و در عین حال مستقل از سایر جریانات مبارزه نماید. در آن دوران حزب دمکراتیک که عمدتاً ماهیتی متأثر از ایده های خرده بورژوازی جمهوریخواه داشت از شانس بیشتری برای مقابله با ارتجاع حاکم برخوردار بود و بنا بر گفته مارکس و انگلس حزب انقلابی کارگران مناسب است که با این حزب خرده بورژوا برای سرنگونی ارتجاع حاکم همراهی کند و سپس با صف مستقل به مقابله با آن بپردازد. در واقع تا وقتی که پرولتا قدرت حکومتی را تصرف نکرده است انقلاب مداوم ادامه دارد و در این راستا اتحادیه میباید با تشکیل سازمان مخفی و علنی حزب مستقل کارگران را مجهز نموده در صورت قدرت یابی حزب خرده بورژوازی دمکرات در حکومت؛ کمیته ها، شوراها و کلوبهای کارگری را در شهرداریها و محیط های کار برای نظارت و چالش سیاسی در مقابل حکومتگران تقویت نمایند.

کمیته مرکزی میباید در صدد تمرکز کلوبهای حزب کارگران بوده سعی نماید تا کارگران در انتخابات مجلس ملی نمایندگان شرکت نمایند.

در رابطه با سیاستهای مملکتی از جمله فدرالیسم، مناسب است که کارگران نه فقط در راستای حفظ یک کشور در چارچوب جمهوری آلمان تلاش ورزند، بلکه تمرکز قدرت سیاسی در دست مقامات دولت باشند، چونکه بخاطر وجود بقایای پراکندگی جغرافیای آلمان از دوران قرون وسطی، خطرات زیادی برای از هم پاشیدگی آن وجود دارد. وظیفه حزب انقلابی در آلمان حفظ تمرکز شدید است و در سیاستهای معطوف به دولت خرده بورژوا میبایست بخواهد که در صورت امکان ابزار تولید، وسایل حمل و نقل، کارخانه ها، راه آهن ها، غیره بوسیله دولت تصرف گردیده، مالکیت خصوصی حذف گردد. پیروزی انقلاب کارگری در گرو وجود یک حزب پرولتاریا است که دارای سازمانی مستقل و انقلابی باشد. در نامه ای به اف. بولتی در 1871 مارکس مینویسد هدف نهایی جنبش سیاسی طبقه کارگر تصرف قدرت سیاسی برای طبقه کارگر است که پیشاپیش ضرورت وجود یک سازمان برای پیش بردن منافع کارگران در شکل عمومی و در حکومت که دارای توانائی اقتدارگرا جهت تحمیل اجباری قدرت در جامعه باشد را بوجود میآورد.

با توجه به اظهارات مارکس و انگلس میتوان یکسری برداشتهای کلی نمود که شاید در عصر کنونی مناسبت نداشته باشند. اشارات مارکس به ضرورت سازمان یافتگی حزب طبقه کارگر، تصرف قدرت حکومتی پرولتری بکمک این حزب و اعمال شیوه های استبدادی پرولتری علیه منافع بورژوازی آثاری از دیکتاتوری به مثابه حکومت اقتدارگرا را با خود دارد. وی به نقش تشکل سیاسی کارگری در شکل اتحاد و حزب که دارای ساختار و شعبات سازمانی و از جمله کمیته مرکزی باشد اعتقاد دارد. اینکه حزب پرولتری در اداره حکومتی چه نقشی داشته باشد روشن نیست ولی حداقل اینکه در بسیج، سازماندهی و کمک به تعیین استراتژی مبارزاتی و اداری موثر باشد، برداشتهای متنوع و متفاوت با خود به همراه میآورد. اما در این بحثی نیست که مالکیت دولتی در دوران گذار به مرحله بالاتر سوسیالیسم به نوعی مقطعی وظایف کنترل سرمایه داری را نه در سطح خصوصی بلکه زیر رهبری حکومت پرولتری با خود دارد.

مارکس در "نقدی بر برنامه گوتا" مناسبات اقتصادی را در این مرحله اول بسوی سوسیالیسم عاری از سیستم ارزش و مناسبات کالائی دانسته، پرداخت به کارگران را در ازای تولید ارزش مصرف توسط فرد توصیه میکند که تا دوران سوسیالیسم در مرحله عالیتتر همگان در سطح توان کار میکنند و در سطح احتیاج خواست آنها جبران

میگردد. اینکه چه شعبات اداری در سطوح مرکزی و محلی مسئولیت این گونه وظایف را دارند و آیا این ارگانهای مردمی انتخابی هستند و سازمان (حزب) انقلابی کارگری چه نقشی در آنها دارند به تبادلات فکری، بحث و نظر، کنشگریها و تصمیمات دمکراتیک در میان نمایندگان مردم بستگی دارد. اینکه در شوروی و بعدها در چین و سپس در کشورهای مانند ویتنام و کوبا چه اشکالی از این سازمان دهی ها پیاده شد و انحرافات و یا دستاوردهای مثبت آنها چه بود به بررسیهای تاریخی و تئوریک بسیاری نیازمند است. اتهام زدن و ارزیابی از دیگر نظرات به مثابه "چیزهای من در آوردی" و "کمونیسم مبتذل" به ایجاد درک مشترک کمک نمیکند.

برای مدافعان آزادی و عدالت در ایران مهم است که به این مسائل در ابعاد تاریخی، ویژگیهای اقتصادی/اجتماعی/سیاسی و فرهنگی بنگرند و بدون وابستگی به یک سیستم فکری خاصی، با توجه به وجود تحولات عظیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و از جمله نقش انحصارات غول پیکر اقتصادی، قدرتهای امپریالیستی و شکل گیری جنبشهای اجتماعی که تا حدی غیر طبقاتی هستند به طرح ارزیابیها و ارائه راه کارها برای حرکت در جهت دمکراسی و سوسیالیسم پردازند. هم اکنون بر عهده جنبش چپ در ایران است که در حمایت از جنبشهای دمکراتیک مردم برای برچیدن نظام جمهوری اسلامی و برقراری آزادیهای دمکراتیک در چارچوب ساختاری بلافاصله جمهوری و مقید به ارزشهای جهانشمول حقوق بشر، در راستای استقرار دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم قدم بردارد.

فرامرز دادور

2 فوریه 2024